

آیا خالق و مخلوق با هم سنخیت دارند؟

یکی از مسائل بحث‌برانگیز بین حکما و عرفا از یکسو و بین متکلمان به ویژه متکلمان اشعری از سوی دیگر، همین بحث بوده است که آیا بین خالق و مخلوق و خدا و بنده، سنخیت است یا تباین و جدایی؟



یکی از مسائل بحث‌برانگیز بین حکما و عرفا از یکسو و بین متکلمان به ویژه متکلمان اشعری از سوی دیگر، همین بحث بوده است که آیا بین خالق و مخلوق و خدا و بنده، سنخیت است یا تباین و جدایی؟

به گزارش خبرنگار مهر، غلامحسین ابراهیمی دینانی، عضو انجمن حکمت و فلسفه ایران و چهره ماندگار فلسفه در تفسیر قسمت‌هایی از کتاب خود؛ «پرسش از هستی و هستی‌پرسش»؛ در برنامه «معرفت»؛ که از شبکه ۴ سیما پخش می‌شد، اظهار داشت: آنچه انسان می‌تواند به آن بیاندیشد، یک سنخیتی است بین اندیشنده و آنچه مورد اندیشه واقع می‌شود. چیزی که انسان هیچ سنخیتی با آن ندارد، نمی‌تواند به آن بیاندیشد.

وی افزود: انسان تضاد درونی دارد. چون تضاد در درونش است، تضاد بیرونی را می‌شناسد. انسان همه چیز است و چیزی از حیطه اندیشه انسان بیرون نیست. انسان با هر موجودی، رحمانی یا شیطانی سنخیت دارد. انسان هم جنبه رحمانی و هم جنبه شیطانی دارد.

دینانی تصریح کرد: انسان می‌تواند به بهشت برود. وقتی می‌تواند به بهشت برود، پس از سنج بهشت است و می‌تواند به دوزخ هم برود؛ پس با دوزخ هم سنخیت دارد. بهشت و جهنم با هم در تضاد هستند. بهشت و جهنم عالم آخرت به جای خود ولی بهشت و جهنم در درون انسان هم است. انسان هم بهشتی است، هم جهنمی، هم فرشته‌ست و هم شیطان‌ست. صفت جمع بین فرشته و انسان در انسان امکان‌پذیر شده است.

چهره ماندگار فلسفه تأکید کرد: انسان نماینده و مظهر بهشت و دوزخ است، انسان نماینده توحش و عقلانیت است و با هر دوی اینها سنخیت دارد. هر موجودی که در این عالم اثری داشته باشد، با اثرش سنخیت دارد. در نتیجه عالم یک سنخیت است. با همه چیز سنخیت دارد؛ حتی خود تضاد هم یک نوع سنخیت است.

عضو انجمن حکمت و فلسفه ایران ادامه داد: انسان منشأ هر گونه اثری می‌تواند باشد؛ اثر جمادی، نباتی، حیوانی و انسانی و با همه اینها سنخیت و ارتباط دارد.

این استاد دانشگاه افزود: انسان به غیرمتناهی فکر می‌کند؛ غیرمتناهی یعنی بی‌پایان. انسان از غیرمتناهی سخن می‌گوید و به آن می‌اندیشد؛ پس می‌تواند غیرمتناهی باشد.

وی گفت: غیرمتناهی، یافتنی نیست اما اندیشیدنی است؛ غیرمتناهی را نمی‌یابیم اما به آن می‌اندیشیم؛ یافتنی نیست اما اندیشیدنی است.

ابراهیمی دینانی تصریح کرد: اندیشه همیشه فرارونده است و توقف ندارد و اگرچه غیرمتناهی را به دست نمی‌آورد، اما همواره می‌تواند به غیرمتناهی بیاندیشد.

چهره ماندگار فلسفه اظهار داشت: این عالم که ما در آن زندگی می‌کنیم، عالم ماده است. فلاسفه سه خصلت را برای عالم ماده گفته‌اند. عالم ماده دارای شکل، وزن و حرکت است که از خواص ماده هستند. برای خواص ماده و صورت، سه خصلت را ذکر کردیم، اما عالم معنی، این سه خصلت را ندارد؛ عالم معنی خواص دارد. عالم معنی هدف و ارزش دارد. ارزش معنوی است.

وی ادامه داد: در اصطلاح متعارف، هدف و غایت را یک چیزی می‌دانند، می‌گویند هدفمند و غایت‌دار است؛ آیا هدف و غایت، یک معنی دارد؟ شما هر کاری که می‌کنید، هدفی دارید، هدف درونی است، غایت هم یعنی نتیجه و پایان. آیا غایت همان پایان‌شیء است یا بیش از پایان است. پایان یافتن باید

خیری در آن باشد، آن خیری که در پایان است، آن غایت است.

ابراهیمی دینانی گفت: یکی از مسائل بحث&ZWNJ; برانگیز بین حکما و عرفا از یکسو و بین متکلمان به ویژه متکلمان اشعری از سوی دیگر، همین بحث بوده است که آیا بین خالق و مخلوق، خدا و بنده، حق و عالم، سنخیت است یا تباین و جدایی؟ اشاعره قائل به تباین هستند، یعنی می&ZWNJ; گویند که خداوند هیچ سنخیتی با عالم ندارد. خالق هیچ سنخیتی با مخلوق ندارد، تنزیهی فکر می&ZWNJ; کند، برای آنکه خدا را منزّه کند، می&ZWNJ; خواهد بگوید هیچ شباهتی با مخلوق خودش ندارد؛ منزّه است از هر چه که به ذهن آید.

وی افزود: اگر خداوند را از هر شباهتی تنزیه کنیم و اصلاً هیچ سنخیتی با عالم، هستی و مخلوق نداشته باشد، یک بیگانه محض است و عقل تعطیل می&ZWNJ; شود، اشعری این را نمی&ZWNJ; تواند بفهمد.

چهره ماندگار فلسفه تصریح کرد: عده&ZWNJ; ای دیگر، شباهت کامل قائل می&ZWNJ; شوند که آن هم غلط است؛ نه تنزیه نه تشبیه. خدا شبیه هیچ چیز نیست اما سنخیت دارد. خالق و مخلوق با هم سنخیت دارند. علت و معلول با هم سنخیت دارند. البته اشاعره می&ZWNJ; گویند که در دین اسلام، علت و معلول نداریم، این کلمات عرفاست.

این استاد دانشگاه با بیان اینکه خداوند به همان اندازه که نزدیک است، به همان اندازه هم دور است، گفت: این یک معنی فلسفی و یک معنی عرفانی دارد. عرفا هم گاهی قشنگ صحبت کرده&ZWNJ; اند، می&ZWNJ; گویند خداوند به لطف و رحمتش، به همه چیز نزدیک است و با غضب و قهاریتش، از همه چیز دور است. این معنی عرفانی&ZWNJ; اش است ولی معنی فلسفی&ZWNJ; اش این است که خدا نزدیک است ولی ما در علم و اندیشه خودمان، از او دور هستیم.

وی بیان داشت: بشر نیازمند تأمل است. متأسفانه این روزها کثرت اطلاعات، مانع از این شده است که انسان تأمل کند. انسان بیش از اینکه نیازمند اطلاعات باشد، به تأمل نیاز دارد. باید بیشتر اهل تأمل باشد، تأمل یعنی تعمق؛ به عمق اشیاء فرو رفتن؛ یعنی از صورت به معنی رفتن. آدم&ZWNJ; ها در عالم صورت فرو می&ZWNJ; مانند، از محسوس به معقول نمی&ZWNJ; روند. در محسوس فرو می&ZWNJ; مانند و کسی که در محسوس فرو ماند و به عالم معقول راه پیدا نکرد، در حد حیوانیت باقی می&ZWNJ; ماند.

ابراهیمی دینانی در پایان خاطرنشان کرد: بهترین دلیل برای محدود و متناهی بودن خودمان در زندگی، شکست&ZWNJ; های گذشته است. ما در زندگی شکست و اشتباه داشته&ZWNJ; ایم؛ اشتباه&ZWNJ; ها و شکست&ZWNJ; هایمان باید به ما نشان بدهند که محدود بودیم، اگر نامحدود بودیم، شکست نداشتیم. ما در عین اینکه می&ZWNJ; توانیم به غیرمتناهی راه داشته باشیم، محدود هم هستیم و همواره به محدود بودن خود باید واقف و آگاه باشیم و بهترین دلیل برای محدود بودن ما، شکست&ZWNJ; های ما در گذشته است.